

جلوه های قدسی باری تعالی در قرآن کریم

عین الله ارشادی^۱

چکیده:

سرچشمه و منشاء قداست، ذات اقدس الهی است و تنها قدوس مطلق اوست، و تقدیس، خاص و شایسته اوست. صفت قدوس جلوه های گوناگونی در مخلوقات الهی دارد، انسان با جنبه و زمینه قدسی آفریده می شود و با تقرب به قدوس مطلق، قداست یافته، مقدس می شود. ملائک نیز مقدس آفریده شده و تجلی دیگری از قدوسیت خداوند می باشند. همچنین بعضی از اعمال، زمانها، مکانها و اشیاء در ارتباط با خدا قداست یافته اند. در نهایت مقدسات زمینه ساز تربیت قدسی انسان هستند. و انسان در تعامل با مقدسات با این نگاه به رشد و تعالی می رسد که آنها را در ارتباط با خدا و زمینه ساز تربیت الهی و ربوبی خود بدانند. نگاه استقلالی زمینه ساز انحرافات بسیاری است که انسان را به شرک نیز می رساند. میزان قداست هر چیزی متکی به نوع و شدت ارتباطش با خدا است. بنا براین مقدسات در هر مرتبه ای که باشند جلوه هایی از قدوسیت ذات اقدس الهی اند که انسان را در تربیت قدسی یاری می نماید.

واژگان کلیدی:

قدوس، قداست، مقدسات، تربیت قدسی

می شود که ، قداست چیست ؟ از کجا پیدا شده ؟ و یا چگونه حاصل می گردد ؟ و یا چگونه است که انسانی ، یا عملی ، یا زمان و مکانی ، و یا اشیا یی مقدس شده اند ؟ چه اثر ، فایده و یا هدفی بر آنها مترتب است ؟ در تعامل با مقدسات چه وظیفه ای وجود دارد ؟ چه انتظاری از مقدسات باید داشت ؟

و ده ها سوال دیگر که طرح و پاسخ به آنها فرصت بسیاری می طلبد . به یقین بهترین منبع در پاسخ به این نوع سوالات، قرآن کریم، کلام مقدس الهی است که در مراجعه به آیاتش با استمداد از تفسیر علمای ربانی می توان درک و ادراک بیشتری داشته باشیم تا به صورت تحلیلی پاسخ سوالات را بدست آوریم .

۱- معنا و مفهوم قداست

الف) در لغت

واژه «قدس، قدسا» در لغت به معنای پاک شدن و «قدس» پاکی . «قدوس» پاک، مبارک و از اسماء باری تعالی است و «مقدس» به معنای جای پاک آمده است . (سیاح، ۳-۴ / ۱۲۳۵) و (دهخدا، حرف ق)

دکتر خلیل می گوید: «قدس، قداسه» پاکی و پرهیز کاری (دکتر خلیل، ترجمه طبیبیان، ۱۶۱۹/۲) و نیز گفته اند: «قدس» به معنای ، مقدس بودن ، پاک و پر برکت بودن است. (قیم، ۱۳۲۵)

ب) در اصطلاح مفسرین

۱. « قدوس » یعنی پاک از هر عیب و نقصی و آفتی و منزّه از زشتی هاست . (طبرسی، ۲۴، ۳۴۷) و نیز می گوید ، قدوس یعنی مستحق تعظیم (طبرسی ، ۲۵، ۶)
۲. «القدس» هو المجرد المستغنی فی وجوده و حقیقه عن التعلق و الارتباط بغیره . (صدر المتالهین، ۷، ۱۴۱) بر اساس فرمایش ملاصدرا ، موجودی که در حقیقت وجود خود

۳. ۱. « القدوس » مبالغه القدس و هو التبلیغ فی الطهاره و البرائه عما یشین . و فی القدوس اقوال : قیل « القدوس » الطاهر من کل عیب و المنزه عن کل نقص فی الماضی و الحاضر ... و القدوس التبلیغ فی الطهاره و البرائه عما یشین . فلا یوصف بصفات الاجسام و لا بالتجزیه و الانقسام . عن قتاده و الحسن : « القدوس » المبارک الذی تنزل البرکات من عنده . و قیل : « القدوس » المطهر عن الشریک و الولد . اقول : و علی الاولی اکثر المفسرین و ان الاخیر داخل فیه (رستگار جویباری، ۴۵، ۱۳۱)

بر این اساس ، قدوس وجودی بسیار پاک ، و منزّه از هر عیب و نقص در حال و گذشته است و وجودی مبارک و منشاء خیر و برکت است .

۴. ۱. « القدوس » مشتق من التقدیس ای التنزیه عما لا یلیق بعظمته تعالی . (مغنیه، ج ۲۹۴، ۲۹۴) منزّه از هر آن چیزی که لایق عظمت و جلال نمی باشد .

۵. ۱. « القدوس » هو من صیغ المبالغه من القدس و هم النزاهه و الطهاره ای البلیغ فی النزاهه عما یوجب نقصانا و هو بالعبری قدیسا . و حقیقه القدس الاعتلاء عن قبول التغیر . (حائری طهرانی ، ج ۱۱ ، ۱۰۱)

۶. ۱. « قدوس » یعنی پاک و منزّه از هر عیب و نقص و مبری از تمام قبایح و مطهر از شریک و فرزند است و متصف به صفات اجسام نیست و قابل تجزیه و انقسام نمی باشد . (خسروی، ۸، ۲۵۴) و نیز (رستگار جویباری ، ۴۵ ، ۱۳۱)

۷. ۱. و قیل القدوس مسلوب من الصفات السلیبه و معناه المبارک و المنزه (رهنما ، ۴ ، ۳۳۲)

حاصل جمع کلام مفسرین در معنا و مفهوم اصطلاحی « قدس و قدوس » عبارت است از : ۱) منزّه و مبری از هر عیب و نقص و منزّه از هر آن چه که لایق عظمت و جلال نمی باشد ، چنانکه اکثر مفسرین از جمله علامه طبرسی و طباطبایی می فرمایند . قدوس مبالغه در قدس و نزاهت و پاکی را افاده می کند .

۲) بی نیاز از هر نوع تعلق و وابستگی به غیر . چنان که صدر التالهن فرموده است .
۳) مستحق تعظیم . چنان که طبرسی گفته است .

۴) تغیر ناپذیر . چنان که حائری طهرانی گفته است « الاعتلاعن قبول التغیر »

۵) مبارک و منشاء برکات . چنانکه تفسیر بصائر از قتاده و حسن نقل کرده است .

البته چنان که مفسرین بیان فرمودند ، قدوس بودن خداوند ، مبالغه در پاکی و منزّه بودن از هر عیب ، نقص و زشتی ، و صفات سلبيه و نیز شایسته و مستحق تعظیم بودن را افاده می نماید . لکن در مورد انسان به معنای پاکی از عیوبی است که در مورد انسان متصور است . طهارت و پاکی در فکر و اندیشه ، رفتار ، کردار و اعمال . و نیز دوری از زشتی ها و پلیدی های نظری و عملی ، و طهارت روح و جان یافتن . عبارت دیگر دوری از هر قبیح و مکروهی ، و به طور کلی خروج و فاصله گرفتن از حوزه عصیان ، و قرار گرفتن در حوزه طاعت و بندگی تا رسیدن به تربیت ربوبی و قدسی ، تا آنجا که شایسته تکریم و تجلیل خداوند و ملائک قرار می گیرد ، چنانکه آیه شریفه می فرماید : « ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما » (احزاب ، ۵۶) ترجمه : خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند . ای کسانی که ایمان آوردید ، بر او درود بفرستید و سلام گوئید و کاملاً تسلیم فرمان او باشید .

۲- قداست در قرآن کریم

واژه قداست ، و مشتقاتش نظیر « قدوس ، قدس ، تقدس ، مقدس و مقدسه » ده مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است ، که در دو آیه ضمن بیانی توصیفی با صراحت واژه « قدوس » در کنار سایر صفات خداوند نام برده شده است چنان که می فرماید : « هو الله الذی لا اله الا هو الملک القدوس » (حشر ، ۲۳) ترجمه : اوست خدای یکتا که غیر او خدایی نیست ، سلطان مقتدر عالم ، پاک از هر نقص و آلاشی ، منزّه از هر عیب و ناشایست است .

و در آیه دوم می فرماید : « یسیح لله ما فی السماوات و ما فی الارض الملک القدوس » (جمعه ، ۱) ترجمه : آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است همواره تسبیح خدا می

گویند ، خداوندی که مالک و حاکم است و از هر عیب و نقصی مبرا است .

بنا براین « قدوس » صفت پروردگار و مصدر و منشاء قداست می باشند و هر موجود و یا عمل مقدسی در ارتباط با خدا است که مقدس اند و اساساً « جن ، انسان ، ملک و یا زمان ، مکان ، اشیاء و اعمال بخاطر خداست که مقدس می شوند . چنانکه صدر المتالهین پس تعریف قدوس به بی نیاز از هر گونه تعلق و ارتباط به غیر می گوید ، فقط خداوند مقدس از تعلق به شی است « فالله سبحانه مقدس عن التعلق بشی من المبادی المقومه . . . و هو مبداء للاشیاء و منتهایها و اولها و آخرها و ظاهرها و باطنها » . (صدر المتالهین ، ۷ ، ۱۴۱) و چنان که اکثر تفاسیر از جمله تفسیر بصائر « قدوس » را تعریف کرده اند : « القدوس : المنزه عن کل نقص فی ذاته و المبرء من کل عیب فی صفاته و الطاهر من شوائب الافات و العاهات الموجهه للجهل و العجز و الحاجه فی افعاله » (رستگار جویباری ، ۴۶ ، ۲۱۴) . آیا این معنا از قدوس جز در خصوص خداوند صدق دارد ؟ به یقین تنها قدوس مطلق بالذات خداوند است و سایر مقدسات باید در ارتباط با خدا به قداست دست یابند .

چنان که آیه شریفه می فرماید : « و نحن نسبح بحمدك و نقدر لك » (بقره ، ۳۰) ترجمه : و ما تسبیح و حمد تو را به جا می آوریم و تو را تقدیس می کنیم . در این آیه نیز واژه تقدیس به خداوند اختصاص یافته است . چنانکه در تفسیر آن گفته اند : « تقدس از مصدر تقدیس به معنای تنزیه از نواقص است . و (لام لك) تاکید در اختصاص و ضمیر (ك) خطاب به خداوند است یعنی برای شایستگی ذاتی آفریدگار و اهلیت او همواره او را پرستش نموده و از نواقص امکانی تنزیه می نماییم . بدون شائبه خوف و یا طمع » . (حسینی همدانی ، ۱ ، ۱۰۰)

و « تقدیس » در لغت به معنای « پاک کردن ، تطهیر ، پاکیزه کردن » است (دهخدا ، به نقل از منتهی الارب و غیاث اللغه ، حرف « ق ») بنابراین پرورش روح قدوسی در انسان در ارتباط با تسبیح و تقدیس خدا حاصل می شود . چنان که تفسیر مقتنیات الدرر از قول سهروردی نقل می کند « من قراه کل یوم الف مره فی خلوه اربعین یوما شمله بما یرید » کسی که خدا را چهل روز در خلوت هزار مرتبه با ذکر یا قدوس بخواند هر آنچه بخواهد

عبارت «روح القدس» در چهار آیه از قرآن کریم مطرح شده است که سه آیه از آن در خصوص حضرت مسیح (ع) می فرماید: «وایدناه بروح القدس» (بقره، ۸۷، ۲۵۳) ترجمه: و تائید و حمایت کردیم ما (عیسی(ع)) را به روح القدس. و آیه سوم عیسی (ع) را مورد خطاب قرار داده و می فرماید: «اذا یدتک بروح القدس» (مائده، ۱۱۰) ترجمه: آن دم که تقویت کردم تو را به روح القدس. و در آیه چهارم از نزول قرآن به وسیله روح القدس سخن می گوید: «قل نزله روح القدس من ربک بالحق» (نحل، ۱۰۲) ترجمه: بگو فرود آورد به تدریج قرآن را جبرائیل از نزد پروردگارت به حق. در پاسخ به این سوال که مقصود از روح القدس در آیات مذکور کیست؟ اکثر مفسرین «روح» را به معنای جبرائیل و «قدس» را به معنای پاک و طاهر دانسته اند. چنان که ذیل آیه (نحل، ۱۰۲) در میزان آمده است: «قدس به معنای طهارت و پاکی است، و ظاهراً اضافه «روح» به «قدس» به منظور اختصاص می باشد. یعنی روحی که از قدارتها و پلیدی مادی، طاهر و از خطا و غلط منزه است. و همین روح القدس در جای دیگر روح الامین تعبیر شده و در جای دیگر جبرائیل که یکی از ملائکه است. (طباطبایی، ۱۲، ۴۹۸) و در تفسیر گازر ذیل آیه (بقره، ۲۵۳) آمده است: «روح» جبرائیل است و «قدس» نام خدا است. عبد الله بن عباس گفت، روح القدس آن نام بود که به آن احیای موتی کردی، چون خدای را به آن نام بخواندی خدای تعالی مرده زنده کردی به دست او به دعای او به معجزه او (جرجانی، ۱، ۳۲۷) البته در تفاسیر علاوه بر جبرائیل (ع) احتمالات دیگری نیز مطرح شده است از جمله این که شاید مقصود از «روح القدس» روح پاک عیسی (ع) باشد که خداوند به او موهبت فرمود تا اهلیت رسالت الهی و وساطت بین خدا و بندگانش پیدا نماید و آن را در طریق خیر و هدایت بکار گیرد. چنانکه به استناد حدیثی از امام صادق (ع) در تفسیر کنز الدقائق آمده است: «و عن ابی عبدالله (ع)... و روح القدس فیهِ

حمل النبوه فاذا قبض النبي انتقل روح القدس . . .» (قمری ۲، ۷۷). و نیز گفته اند شاید مقصود از « روح القدس » انجیل و یا اسم اعظم » (شبر ، ۱ ، ۱۱۹) البته اکثر مفسرین مقصود از روح القدس را جبریل داشته اند ، چنانکه تفسیر کاشف چنین ادعا نموده است :
« اما روح القدس فقد ذهب جمهور المفسرين الى انه جبرائيل . » (مغنیه ، ۱ ، ۱۴۷)

بنا بر این قرآن کریم جبرائیل را با عبارت « روح القدس » (بنا بر نظر جمهور مفسرین) مقدس معرفی نموده است ، به علاوه مجموع آیات در خصوص ملائک بیان گر نگاه قدسی قرآن به آنها است و این قداست شامل تمام ملائک است ، زیرا آنها پاک آفریده شده و از ابتدا در جهت اطاعت امر خدا و در مقام تسبیح و تقدیس خداوند قرار گرفته اند چنان که آیه (بقره ، ۳۰) نیز بر این مطلب دلالت می کرد .

۳.۲. روح قدسی انسان

از جمله ظرفیت های ناشناخته انسان که کمتر مورد توجه قرار گرفته ، جنبه قدسی است انسان که به خلقت او را در جایگاه احسن تقویم (تین ، ۴) و به لحاظ پست و مقام در موقعیت جانشینی خدا قرار داده « انی جاعل فی الارض خلیفه » (بقره ، ۳۰) که البته جانشین خدا باید بتواند تجلی صفات الهی گردد .

صدر المتالیهین در خصوص خلافت انسان می گوید : « و قد تحیرت العقول فی ان استحقاقه آدم للخلافه الالهیه بماذا ؟ فقیل : لتحمله التکلیف ، و قیل لطاعته مع وجود الصوارف البدنیه کالشهوه و الغضب عنها . و قل لجامعیه بین الملائکه و صفات البهائم و اسد الاقوال کونه جامعاً لجمیع المظاهر الاسمائیه و اعلم ان لله خلفاء فی کل عالم و نشاء ، و لخلفائه ایضاً خلفا . . . اقول : منشا خلافه الانسان اما من جهة القرب و الشرف ، او من جهة الکمال و المناسبه ، و ان کان مرجع هذین الی امر و احد فان الاقرب الی الله وجوداً یکون اکثر کمالاً و اشد مناسبه له من غیره . (صدر التالیهین ، ۲ ، ۳۱۶) از کلام ملاصدرا چنین نتیجه می گیریم که انسان می تواند مظهریت صفت قدس الهی گردد و این خصوصیت را در ارتباط با قرب الهی باید تحصیل نماید و این تحصیل پیش نیازی دارد بدین سبب است که ابزار رشد و کمال یعنی موهبت علم الاسماء به او افاضه می شود . « و علم آدم الاسماء

كلها ثم عرضهم على الملائكة ...» (بقره، ۳۱) و در این جایگاه است که شایسته سجده ملائکه مقدس می شود « و اذ قلنا للملائکه اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس » (بقره، ۳۴) ترجمه: و آنگاه که گفتیم به فرشتگان سجده کنید به آدم، پس سجده کردند فرشتگان، مگر ابلیس. بدون شک اگر انسان برخوردار از روح قدسی نبود نمی توانست خلیفه خدا گردد. چنان که تفسیر کنز الدقائق ذیل آیه (بقره، ۸۷) با استناد به حدیثی می گوید: « و فی اصول الکافی: عن جابر عن ابی جعفر (ع) قال: یا جابر ان فی الانبیاء و الاصلیاء خمسہ ارواح، روح القدس و روح الایمان و روح الحیاه و روح القوه و روح الشهوہ. فبروح القدس یا جابر عرفوا ما تحت العرش الی ما تحت الثری ثم قال یا جابر ان هذه الاربعه الارواح یصیبهما الحدیثان الارواح القدس فانها لا تلهو و لا تلعب .. (قمی، ۲، ۷۷) بر اساس حدیث شریف و حدیث دیگری از امام صادق (ع) که ذکر آن گذشت وجود روح قدسی در انسان سبب تلبس به مقام خلیفه الهی می شود و جایگاه انسان را تا آن اندازه بالا می برد که خداوند ملائک را امر به سجده در برابر وی می نماید. بنا بر این می توان گفت در صورتی که روح قدسی در انسان تجلی یابد نه تنها از وی موجودی مقدس ساخته و سبب تمایز وی از سایر موجودات می گردد بلکه موجودات را در برابر وی خاضع میگرداند. چنان که در معراج السعاده آمده است: آن چه سبب ترجیح انسان بر سایر حیوانات است نفس او است که از جنس ملائکه مقدس است، و بدن حکم مرکب برای نفس دارد که به وسیله آن از عالم اصلی و موطن حقیقی به این دنیا آمده تا از برای خود تجارتی کند و سودی اندوزد و خود را به انواع کمالات بیاراید و اکتساب صفات حمیده و اخلاق پسندیده نماید و باز مراجعت به موطن اصلی خود نماید. و صحت و راحت روح عبارت است از اتصاف به اوصاف قدسیه و ملکات ملکیه که موجب قرب حضرت باری و باعث نجات و رستگاری است. (نراقی، ۹، ۱۱) در نتیجه آنچه سبب برتری انسان می شود این است که موجودی مختار و ذوقوتین است (قوای مادی و معنوی) و قوه مادی بالفعل و قوه معنوی و قدسی بالقوه است برخلاف ملائک که مأمور به امر الهی آفریده شده و در جایگاه تسبیح و تقدیس قرار گرفته اند، انسان باید خود این جایگاه را بسازد و

خداوند در او این توان را قرار داده که بتواند به تربیت قدسی برسد چنان که می فرماید « یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه » (انشقاق، ۶) ترجمه: ای انسان همانا تو سخت می کوشی به سوی پروردگارت تا به لقای او نایل آیی .

آری انسان می تواند از گناه و عصیان پاک و منزّه گردد و به مقام عصمت رسد . بلکه بالاتر برگزیده خدا گردد. « ان الله اصطفی آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران » (آل عمران ، ۳۳) ترجمه: همانا خداوند ، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را برگزید .

انسان می تواند به واسطه علم و دانش خدایی که به او داده شده ربانی گردد . چنان که می فرماید: « و لکن کونوا ربانین بما کنتم تعلمون الکتاب و بما کنتم تدرسون » (آل عمران ، ۷۹) ترجمه: بلکه (سزاوار مقام او این است که بگویند) مردمی الهی باشید ، آن گونه که کتاب خدا را می آموختید و درس می خواندید (و غیر خدا را پرستش نکنید).

در تفسیر انوار درخشان آمده است که « آیه شریفه مبنی بر تنزیه ساحت پیامبران و نیز رسول اکرم (ص) و تنزیه عیسی مسیح(ع) به خصوص است به اینکه پروردگار به گروهی از افراد بشر حکمت آموخته و به وظایف ، آراسته و روح قدسی به آنان موهبت فرموده و از هرگونه تخلف و لغزش آنان را ایمن داشته و برای تعلیم و تربیت بشر و سوق آنان به سوی سعادت برگزیده ، چگونه تصور می رود چنین افراد ممتازی مردم را به پرستش خود بخوانند؟ (حسینی همدانی ، ۳ ، ۱۲۲)

چنانچه علامه طباطبایی(ره) نیز می گوید: « وقتی خداوند به پیامبری علم داد و از حقایق آگاهی نمود . با تربیت ربانی خود بارش آورد دیگر او را و نمی گذارد که از طور عبودیت خارج گردد ، و به او اجازه نمی دهد در آنچه حق تصرف ندارد تصرف کند . به عبارت دیگر ، تربیت ربانی و هدایت الهی امکان ندارد که از هدفش تخلف کند و نقض غرض را نتیجه دهد و کلمه ربانی که جمعی ربانین است منسوب به رب است و ربانی به کسی گفته می شود که اختصاص و ارتباطش با رب شدید و اشتغالش به عبادت او بسیار است . و معنای آیه این می شود که ، شما باید به خاطر تعلیمی که از کتاب به دیگران می دهید و به خاطر دراستی که از کتاب دارید بیشتر از دیگران به خدا نزدیک شوید و بیشتر

با توجه به آنچه گفته شد ، ظرفیتها ، توانمندی ها ، ویژگی های آفرینشی و نیز تکریم ، و تجلیل از انسان مشخص می کند انسان در رسیدن به قداست از زمینه مساعد و ظرفیت لازم و جایگاه رفیعی برخوردار است و می تواند از همه موجودات مقدس تر شود . و قداست انسان از آنجا حاصل می گردد که خود را از سر اختیار برای خدا پاک و خالص ساخته و عبودیت باری تعالی را در عالی ترین درجه و سطح انجام می دهد و خود را متعهد به عهد الهی می کند و هرگز میثاق با خدا را فراموش نمی کند و در ترویج مکتب توحید و یکتا پرستی تا پای جان مبارزه می کند « و اذ اخذنا من النبین میثاقهم و منک و من نوح و ابراهیم و موسی و عیسی ابن مریم و اخذنا منهم میثاقاً غلیظاً » (احزاب ، ۷) ترجمه : و آن هنگام که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم از همه آنها پیمانی سخت گرفتیم .

در تفسیر آیه شریفه آمده است که : « روی سخن خطاب به رسول اکرم (ص) است که ساحت کبریایی ، از بشر پیمان عبودیت و اقرار به ربوبیت ساحت قدس گرفته ، و ضمناً به جامعه اسلامی اعلام می نماید که از رسولان صاحب دین و کتاب ، عهد و پیمان موکد گرفته شده به این که آفریدگار را به وحدانیت و بی همتایی و صفات کامل شناخته و اقرار نمایند و نیز به عبودیت او قیام نمایند و نیز سمت تعلیم و تربیت بشر را به عهده گرفته و مکتب توحید را در جهان بنا نمایند و مردم را به پیروی از برنامه آن دعوت نمایند. » (حسینی همدانی ، ۱۳ ، ۵۹)

آنچه در نتیجه به نظر می رسد ، انسان به واسطه ویژگی اختیار و جهد و تلاش و موهبت الهی « علم الاسماء » و وجود زمینه روح و نفس قدسی (و نیز امور دیگر) تا آنجا پیش می رود که برگزیده خدا شده و بر کرسی خلیفه الهی جلوس نماید و در این جایگاه و مقام مقدس مورد تکریم و تجلیل خداوند قرار گرفته و ملائکه در برابرش به امر خدا کرنش نموده بنابراین انسان تجلی صفت قدس الهی می گردد .

در پاسخ به این سوال که آیا توصیف قرآن به مقدس صحیح است یا نه؟ باید گفت آیات متعددی قرآن را توصیف به « مبارک » نموده است چنان که می فرماید: « هذا کتاب انزلناه مبارک » (ص ، ۲۹) و نیز (انعام ، ۹۲ ، ۱۵۵) و (انبیا ، ۵۰) در جای دیگر قرآن « عظیم » معرفی شده و می فرماید: « و القرآن العظیم » (حجر ، ۸۷) و در آیه دیگری توصیف به « کریم » شده و آمده است: « انه لقرآن کریم » (واقعه ، ۷۷) همچنین توصیف به « مجید » شده « و القرآن المجید » (ق ، ۱) این نوع توصیف گویای قداست قرآن و جایگاهش نزد خداوند است و تکلیف انسان را در برابر کتاب مقدس معین می نماید که اگر قرآن عظیم است پس باید مورد تعظیم قرار گیرد . و چون کریم است باید مورد تکریم و نیز مورد تمجید باشد . بعلاوه بر اساس آنچه در معنای قدوس گفته شد قدوس به معنای مبارک ، پر برکت و نیز شایسته تعظیم آمده بود ، و در آیات ، قرآن به « مبارک ، عظیم و مجید » توصیف شده است در نتیجه ، ظاهر آیات با توجه به معنای لغوی « قدوس » گویای آن است که توصیف قرآن به مقدس صحیح است .

چنان که در تفسیر مقتنیات الدرر آمده است تعبیر قرآن از جبرائیل به روح القدس بدین علت است که: « لانه علیه السلام ينزل بما يطهره به نفوسنا عن الفيض الالهي و القرآن و الحکمه » (حائری طهرانی ، ۱۱ ، ۱۰۱) یعنی روح القدس بودن جبرائیل به خاطر نزول قرآنی است که پاک کننده نفوس است . همچنین تفسیر الکاشف می گوید: « روح القدس هو جبرائیل و سمی بذلك لانه نزله بالقدس و هو القرآن من عند الله علی محمد (ص) » (مغنیه ، ۴ ، ۵۵۲) بنابر این توصیف قرآن به مقدس صحیح است . به عبارت دیگر مفسرین در بیان علت تقدس « وادی المقدس » سرزمین مقدس که در آیه (طه ، ۱۲) آمده است می گویند: « فقد روی عن النبی (ص) انه سئل عن الوادی المقدس فقال: لانه قدست فيه الارواح و اصطفت فيه الملائکه و کلم الله عزوجل موسی تکلیما . » (حسینی شیرازی ، ۱۶ ، ۹۰) . در نتیجه وقتی مکان بواسطه سخن گفتن خدا با پیامبرش مقدس می شود چه طور ممکن است خود کلام خدا مقدس نباشد . بر همین اساس حتی کلام غیر قرآنی خدا

نیز قدسی است ، چنان که در میان اخبار و روایات ، حدیث قدسی داریم . همچنین به لحاظ محتوا ، ساختار و اهداف نیز کلام خداوند بیان گر قداست و پاکی است . که بر این قاعده کلام رسول خدا (ص) و نیز سایر معصومین (علیهم السلام) هم مقدس است . چون از هر قبیح ، زشتی ، گمراهی و فسادى منزه است . البته نیاز به بررسی مستقل در خصوص ویژگی های کلام پاک و مقدس در جای خود احساس می شود .

حسینی شاه عبد العظیمی در بیان وجه تسمیه قرآن به مبارک چند احتمال ذکر کرده است :

اول . قرآن ممدوح و قرائت آن خیر و عمل به آن خیر و هر که به آن تمسک نماید به فوز و رستگاری می رسد . دوم . مبارک است یعنی شایسته تعظیم و تکریم دائمی است . سوم . قرآن مبارک است ، زیرا حاوی خیر و متضمن علم اولین و آخرین و مغفرت گناهان و مبین حلال و حرام است . چهارم . برکت به معنای زیادتی یعنی قرآن زیادتی بیان است بر آنچه در کتب مقدسه آمده است . (حسینی ، ۳ ، ۳۲۹)

۳.۴. مکان مقدس

قرآن کریم در سه آیه سخن از سرزمین مقدس گفته است . آیه اول : « انى اناربعک فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی » (طه ، ۱۲) ترجمه : همانا من پروردگار توام پس برون کن کفش خود را که تو بر وادی پاکیزه طوی قدم گذارده ای . آیه دوم : « اذناداه ربه بالواد المقدس طوی » (نازعات ، ۱۶) ترجمه : هنگامی که او را پروردگارش در سرزمین پاکیزه طوی ندا کرد . و در آیه سوم می فرماید : « یا قوم ادخلوا الارض المقدسه التی کتب الله لکم » (مائده ، ۲۱) ترجمه : ای قوم به سرزمین مقدسی که خدا برای شما مقدر نموده وارد شوید .

بدون شک ظاهر آیات گویای آن است که خداوند سرزمینی را به مقدس توصیف نموده است ، لکن بحث اینجاست که سرزمین مقدس یعنی چه ؟ و این قداست از کجاست ؟ و این سرزمین در کجاست ؟ و مقصود از بیرون آوردن کفش در این وادی چیست ؟ در تفاسیر مطالبی آمده است که به اختصار بیان می کنیم :

مجمع البیان می گوید: مقدس یعنی پاک و پابرهنه شدن، نشان از تواضع است، به همین جهت گذشتگان پابرهنه طواف می کردند. (طبرسی، ۱۶، ۱۳) بنابراین فرمایش در تعامل با مکان مقدس ادب حکم می کند پابرهنه شویم و تواضع نماییم.

در تفسیر عاملی آمده است: قداست این سرزمین برای این است که خداوند با موسی در آن تکلم می کند و نور پروردگار در آن تجلی و صوت جلال و کمال در آن به سوی آسمان تین افکن بوده، و محل قرب و موطن حضور و مناجات موسی با خدا بوده. بنابراین خداوند می فرماید ای موسی تو در این سرزمین مقدس که در حضور منی، ادب کن کفش هایت را از پا بیرون بیاور زیرا این نوع عمل، خود نشان خضوع و خشوع است. بنابراین قداست اماکن از این جهت است که یک واقعه شریفی در آنجا رخ داده و یا عبادت مقدس و مهمی در آنجا تشریح و تصویب شده است و الاین اجراء مکانها و زمان ها فرقی وجود ندارد. (عاملی، ۲۷۹، ۲۸۹)

در بیان دیگر علامه طباطبایی ذیل آیه (مائده، ۲۱) آورده است، مفسرین مقدس بودن آن سرزمین را به خاطر سکونت انبیاء و مومنین در آن و نیز مطهر بودن از شرک دانسته اند اگر چه در قرآن آیه ای نیامده علت مقدس بودن آن سرزمین را بیان نماید. (طباطبایی، ۵، ۴۶۸)

بنابر این چنان که علامه می فرماید قرآن در صدد بیان علت قداست سرزمین مذکور نیست بلکه تنها به توصیف آن اکتفا نموده است. لکن چنان که ذکر شد مفسرین با ذکر روایات علت قداست سرزمین مذکور را به خاطر وقوع رخداد و حادثه ای مهم در آن، و یا عمل مهمی که در آن تشریح شده، و یا وجود پیامبران و اولیاء الهی در آن، و یا پاکی سرزمین از شرک و معصیت خدا دانسته اند. و در نهایت بازگشت قداست اماکن نیز در ارتباط با خداوند است.

بحث دوم. در این است که سرزمین مقدس کجاست؟ بین مفسرین گفتگو بسیار است.

تفسیر نمونه می گوید: بعضی آن سرزمین را بیت المقدس، و بعضی شام، و بعضی

دیگر اردن و فلسطین یا طور سینا دانسته اند. اما بعید نیست که منظور تمام شامات باشد، زیرا این منطقه به گواه تاریخ، مهد پیامبران الهی و ظهور ادیان بزرگ بوده و در طول تاریخ مدت ها مرکز توحید و خداپرستی و نشر تعلیمات انبیاء بوده به همین جهت نام مقدس بر آن سرزمین انتخاب شده، اگر چه گاهی به خصوص منطقه بیت المقدس اطلاق می شود. (مکارم شیرازی، ۴، ۳۳۷) شبیه این مطلب در (تفسیر اطیب البیان، ۴، ۳۳۵) و (احسن الحدیث، ۳، ۴۸) نیز آمده است.

بحث سوم. در خصوص معنای «طوی» در آیه (طه، ۱۲) است. در تفسیر عاملی آمده است: «طوی» به معنای پیمودن و طی کردن راه. و به معنای پای برهنه قدم گذاردن. و یا نام مکان بوده است (عاملی، ۶، ۹۸) و نیز گفته اند: «طوی» ممکن است نام سرزمین مقدس باشد که در شام حد فاصل مدین و مصر قرار داشت و نخستین جرقه وحی در آن بیابان بر موسی وارد شد. (مکارم شیرازی، ۲۶، ۸۹)

در آیات علاوه بر اینکه بعضی از اماکن و سرزمین ها مقدس معرفی شده اند، همچنین توصیف به مبارک هم شده اند. چنان که در خصوص سرزمین لوط (ع) (انبیاء، ۷۱) و کعبه (ال عمران، ۹۶) و بیت المقدس (اسراء، ۱ و اعراف، ۱۳۷) آمده است. که مفسرین مبارک را به برکت مادی و معنوی تفسیر نموده اند. حاصل کلام در این قسمت نیز این شد که قرآن با صراحت، مکان را به مقدس توصیف کرده اما علت قداست را ذکر نکرده است در عین حال به نظر می رسد قداست برای سرزمین عارضی است نه ذاتی یعنی به علتی می تواند مقدس شده باشد، چنان که مکان بعثت موسی (ع) وادی مقدس شده است بنابر این مکان بعثت پیامبران تحت این قانده مقدس است و یا مکان زندگی و مدفن آنان مقدس است. چنانکه در تفسیر تقریب القرآن آمده است: «(طوی) اسم للوادی الذی کلم الله فیه موسی و اوحی الیه بالنبوه» (حسینی شیرازی، ۳۰، ۳۳)

۵.۳. زمان مقدس

قداست الهی در بعضی از زمان ها نیز تجلی یافته. و از انسان تکریم و تعظیم آن خواسته شده است.

از جمله زمان های مقدس و مبارکی که قرآن از آن به عظمت یاد کرد و آن را از هزار ماه برتر دانسته است شب قدر است ، چنان که در آیاتی می فرماید : « انا انزلناه فی لیلہ مبارکہ » (دخان ، ۳) همانا قرآن را در شبی مبارک نازل کردیم . و یا در سوره قدر می فرماید : « انا انزلناه فی لیلہ القدر . و ما ادریک ما لیلہ القدر . لیلہ القدر خیر من الف شهر . » (قدر ، ۱-۳) همانا ، قرآن را در شب قدر نازل کردیم . و شما چه می دانید که شب قدر چیست ؟ شب قدر از هزار ماه برتر است .

در تفسیر المیزان آمده است : « مراد از لیلہ مبارکہ ای که قرآن در آن نازل شده است شب قدر است زیرا از آیه چنین استفاده می شود . و منظور از مبارک بودن آن شب این است که ظرفیت خیر کثیری را داشته چون برکت به معنای خیر کثیری است و قرآن خیر کثیری است که در آن شب نازل گشت و رحمت و اسعہ ای که دامنه اش همه خلق را گرفت . از ظاهر لفظ آیه چنین استفاده می شود که شب مزبور یکی از شب هایی است که در روی زمین دور می زند و این امر همواره استمرار و تکرار دارد . (علامه طباطبائی ، ۱۸ ، ۱۹۶) .

بنابراین همانطور که در خصوص مکان های مقدس گفته شده ، علت خیر و برکت و قداست زمان ها نیز به نظر می رسد به خاطر حادثه مهمی است که در آن زمان رخ داده و یا عمل مهمی است که برای آن زمان تشریح شده است چنانکه حائری طهرانی در ذیل تفسیر آیه (دخان . ۳) می گوید : « و انما و صف سبحانہ ہذہ اللیلہ بالمبارکہ لان فیہا یقسم نعمہ علی عبادہ من السنہ الی السنہ فیدوم برکاتہا و البرکہ نماء الخیر و ثبوته . (حائری طهرانی ، ۱۰ ، ۷۵)

در هر صورت قداست زمان نیز از ناحیه قداست خداوند است . چنان که در تفاسیر آمده شب قدر از جهات گوناگون مهم است از جمله ، نزول قرآن کریم در این شب ، و نیز شب تقدیر امور است ، شب سرنوشت و تعیین مقدرات یک سال و یا بیشتر است که تماما فیوضات خداوند بر بندگانش می باشد . البته ضرورت بررسی ویژگی های زمان و مکان مقدس و پاک ، بصورت مستقل در جای خود احساس می شود . که در حوصله این

گفتار نیست .

۳.۶. درخت مقدس

« من شجره مبارکه زیتونه ... » (نور ، ۳۵)

در تعیین مصداق درخت مبارک و مقدس میان مفسرین اختلاف شده است.

در مجمع البیان آمده است : مقصود از « شجره مبارکه » درخت زیتون است و علت مبارک بودن آن ، منافع بسیار این درخت است که از روغن آن برای روشن کردن چراغ و خوردن و دباغی استفاده می شود و از چوبش برای سوخت و از خاکستر آن برای شستن ابریشم استفاده می شود . و بعضی گفته اند مبارک بودن آن بدین جهت است که ، اولین درختی است که بعد از طوفان نوح روئیده و محل روئیدن آن جایگاه انبیاء بوده و نیز به خاطر این که هفتاد پیامبر از جمله حضرت ابراهیم (ع) آن را مبارک ساخته اند . (طبرسی ، ۱۷ ، ۱۴۱) .

چنان که مشخص است این عده از مفسرین بر اساس ظاهر آیه مصداق را معرفی کرده اند و به بیان علت قداست آن پرداخته اند . لکن عده ای دیگر گفته اند : شجره مبارکه ابراهیم است و یا گفته اند نبوت است و برخی تقوی و رضوان را شجره مبارکه دانسته اند و گفته اند ، عترت پیامبر (ص) درختی است که اصلش نبوت ، تنه اش امامت و شاخه هایش تنزیل و برگهایش تاویل و خادمانش جبرائیل و میکائیل اند . و بعضی آنرا درخت وحی دانسته اند . (طبرسی ، ۱۷ ، ۱۴۱)

در نهایت مصداق شجره مقدس ، هر کدام که باشد ، چنان که گفتیم منشاء قداست آن شجره خدا است . یعنی اگر به نوعی از انواع میان خداوند و درختی ارتباط هدفمندی ایجاد شده . اولاً این درخت قداستش از خداست . ثانیاً در قداست این درخت برای انسان تربیت قدسی لحاظ شده است و نفعی برای انسان در این ارتباط لحاظ شده است . از این رو نباید آن درخت را مستقل از خدا فرض نمود . علاوه بر این گاهی کوهی مثل ، جبل النور و جبل الرحمه ، ثور ، طور ، صفا و مروه و نیز سنگی مثل حجر الاسود و یا آبی مثل زمزم ، و یا پیراهنی مثل پیراهن یوسف و یا پیامبر اسلام قداست می یابد . و نیز عملی مثل نماز ،

حج ، جهاد ، و یا سفری مثل هجرت در راه خدا ، و یا مرگی مثل شهادت قداست پیدا می کند . و علت آن رابطه مستقیم یا غیر مستقیم با خداست که به هدف تربیت روح قدسی انسان و سوق دادن او به ذات اقدس الهی و رشد و تعالی جنبه قدسی در انسان است .

نتیجه گیری:

منشاء قداست مطلق ، ذات اقدس الهی است . هر مقدسی شعاعی از صفت قدسی خداست . ملائک صفتی از قدوسیت الهی هستند که با ویژگی قدسی آفریده شده اند . جلوه دیگر از قداست خداوندی در انسان متجلی گشته که با جنبه بالقوه قدسی آفریده شده است و اسباب لازم در اختیارش قرار گرفته تا خود قداست را تحصیل نماید . همانطور که انبیاء ، ائمه ، اولیاء ، اوصیاء ، علمای ربانی ، مجاهدین راه خدا و شهداء ، موفق به تربیت روح قدسی خود شدند ، در این میان هر کسی مقرب تر شد ، قداست بیشتری یافت . کلام الله نیز جلوه دیگری از قدوسیت را به نمایش گذاشته و زمینه قدسی شدن را برای انسان به ارمغان آورده است . و نیز در مرتبه پایین تر ، اعمال و اشیای نیز به عنوان اسباب تربیت قدسی انسان در ارتباط با خدا از قداست برخوردار شده اند ، تا انسان را در این راه دشوار یاری نمایند .

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. جرجانی ، حسین ، تفسیر گازر ، تهران ، ۱۳۳۷
۳. حائری طهرانی ، میر سید علی ، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر ، تهران ، ۱۳۳۷ ش
۴. حسینی البحرانی ، سید هاشم ، البرهان فی تفسیر القرآن ، تهران ، ۱۴۱۵ ق
۵. حسینی شاه عبدالعظیمی ، حسین ، تفسیر اثنی عشری ، تهران ، ۱۳۶۳
۶. حسینی شیرازی ، محمد ، التقرب القرآن الی الاذهان ، بیروت ، ۱۴۰۰ ق
۷. حسینی همدانی ، محمد ، انوار درخشان ، تهران ، ۱۳۸۰ ق
۸. خلیل جر ، المعجم العربی الحدیث ، فرهنگ لاروس ، تهران ، ۱۲۸۱
۹. دهخدا ، علی اکبر ، لغت نامه ، نرم افزار
۱۰. رستگار جویباری ، یعسوب الدین ، البصائر ، قم ، ۱۴۱۳ ق
۱۱. رهنما ، زین العابدین ، تفسیر رهنما ، تهران ، ۱۳۵۴
۱۲. سیاح ، احمد ، فرهنگ بزرگ جامع نوین ، تهران ، ۱۳۷۰
۱۳. شبر ، سید عبد الله ، الجوهر الثمین ، کویت ، ۱۴۰۷ ق
۱۴. شریف لاهیجی ، محمد ، تفسیر شریف لاهیجی ، تهران ، ۱۳۶۳
۱۵. طباطبایی ، محمد حسین ، المیزان ، قم ، ۱۳۶۳
۱۶. طبرسی ، فضل ، مجمع البیان ، تهران ، ۱۳۶۰
۱۷. طیب ، سید عبدالحسین ، اطیب البیان ، تهران ، ۱۳۶۶
۱۸. صدر الدین شیرازی ، محمد ، تفسیر القرآن الکریم ، قم ، ۱۳۶۶ ش
۱۹. عاملی ، ابراهیم ، تفسیر عاملی ، تهران ، ۱۳۶۳
۲۰. قریشی ، سید علی اکبر ، احسن الحدیث ، تهران ، ۱۳۶۶
۲۱. قمی ، محمد رضا ، کنز الدقائق و بحر الغرائب ، تهران ، تهران ، ۱۳۶۶ ش
۲۲. قیم ، عبدالنبی ، فرهنگ معاصر عربی فارسی ، تهران ، ۱۳۳۵ ش
۲۳. مغنیه ، محمد جواد ، الکاشف ، بیروت ، ۱۹۸۱ م
۲۴. مکارم شیرازی ، ناصر ، تفسیر نمونه ، تهران ، ۱۳۶۶
۲۵. میرزا خسروانی ، علی رضا ، تفسیر خسروی ، تهران ، ۱۳۹۰ ق
۲۶. نجفی ، محمد جواد ، تفسیر آسان ، تهران ، ۱۳۶۲
۲۷. نراقی ، ملا احمد ، معراج السعاده ، تهران ، ۱۳۳۲